

واکاوی علل افول پرتغالی‌ها در خلیج فارس

حمید حاجیان‌پور^۱

خلیل صالحی^۲

چکیده

کشور پرتغال در اوایل قرن شانزدهم میلادی توانست بر بخش‌های مهمی از مشرق زمین از جمله خلیج فارس تسلط پیدا کند، این نخستین استعمارگران قریب به یک قرن حاکم بلامنازع مهم‌ترین نقاط استراتژیک شرق بودند اما به تدریج در اوایل قرن هفدهم سلطه آن‌ها با موانع عمده‌ای مواجه شد و شرایط بین‌المللی نیز به زیان آن‌ها تغییر پیدا کرد، لذا مناطق تحت اشغال پرتغال یکی پس از دیگری از دست آن‌ها خارج گشت و نهایتاً در خلیج فارس نیز منجر به اخراج آن‌ها شد. این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که عوامل درونی و بیرونی افول پرتغالی‌ها در خلیج فارس چه بود؟ این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد یافتن علل این افول بوده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دو دسته عامل منجر به ضعف و افول پرتغالی‌ها شد. دسته نخست را می‌توان عوامل بیرونی دانست که در خارج از منطقه خلیج فارس همانند اروپا رخ داده و اثرات آن به ضعف سلطه پرتغالی‌ها در مستعمرات از جمله در خلیج فارس انجامید همانند جمعیت اندک پرتغال، اشغال پرتغال به دست اسپانیا، راه یافتن سایر کشورهای قدرتمند اروپایی همانند انگلستان و هلند به شرق و ورود عثمانی به مسائل خلیج فارس. دسته دوم را باید عوامل درونی دانست، از قبیل سیاست‌های ناپرخردانه پرتغالی‌ها در خلیج فارس از جمله ضربه زدن به تجارت و اقتصاد منطقه، تعصب دینی و اقدامات اسلام‌ستیزانه که منجر به عکس‌العمل دول منطقه و قیام‌های مردمی بر علیه آن‌ها می‌شد.

کلیدواژه‌ها: پرتغال، خلیج فارس، هرموز، صفویه، استعمار.

Investigating the Causes of the Decline of the Portuguese in the Persian Gulf

Hamid Hajianpour¹

Khalil Salehi²

Abstract

In the early 16th century, Portugal was able to dominate important parts of the Orient, including the Persian Gulf. These first colonizers were the undisputed rulers of the East for almost a century, but gradually in the early seventeenth century (AH) their domination faced major obstacles and international conditions changed to their detriment. The occupied territories of Portugal one after another came out from their hand and eventually led to their expulsion in the Persian Gulf. This article seeks to find an answer to the question: What were the internal and external factors of the decline of the Portuguese in the Persian Gulf? This research has used a descriptive-analytical approach using library resources to find the causes of this decline. Findings indicate that two groups of factors led to the weakness and decline of the Portuguese. The first category can be considered as the external factors that occurred outside the Persian Gulf region like Europe and its effects led to the weakening of Portuguese domination in the colonies, including the Persian Gulf. Among these factors were the small population of Portugal, the occupation of Portugal by Spain, the rise of other powerful European countries like Britain and the Netherlands to the East and the Ottoman entry into the Persian Gulf issues. The second category must be considered as the internal factors, such as the irrational policies of the Portuguese in the Persian Gulf, including hitting the region's trade and economy, religious bigotry and anti-Islamic actions that led to the reaction of regional governments and popular uprisings against them.

Keywords: Portugal, Persian Gulf, Hormuz, the Safavid, Colonial.

1. Associate Professor Shiraz University, Iran (Corresponding Author)
hhajianpour@yahoo.com

2. PhD Student in Post-Islamic Iranian History, Shiraz University, Iran
salehi25history@gmail.com

مقدمه

هم‌زمان با ورود نخستین نیروهای پرتغالی به خلیج فارس، این منطقه از شرایط خاصی برخوردار بود. تنها چند سال از تأسیس سلسله صفویه در ایران می‌گذشت و پادشاهان نخستین صفوی به دلیل اشتغال به مسائل داخلی و درگیری‌های خارجی در مرزهای غربی و شرقی، دوری از خلیج فارس و نداشتن نیروی دریایی، قادر به اتخاذ تصمیمی قاطع در مقابل پرتغالی‌ها نبودند. عثمانی‌ها در خلیج فارس حضوری نداشتند و لذا اهمیتی برای این دریا قائل نبودند. ترکان عثمانی تمام توجه خود را صرف مهار قدرت نوظهور صفوی، مقابله با ممالیک و توسعه قلمرو خود در اروپا کرده بودند. علاوه بر عدم توجه قدرت‌های منطقه‌ای به خلیج فارس، سایر دول مغرب‌زمین نیز حضوری در شرق نداشتند؛ لذا پرتغالی‌ها با توجه به قدرت ناوگان خود به قدرت یکه‌تاز خلیج فارس مبدل شدند. به تدریج شرایط منطقه‌ای شروع به تغییر کرد و مقدمات و زمینه‌های افول و ضعف پرتغالی‌ها فراهم شد. با انعقاد قرارداد آماسیه صلحی نسبتاً طولانی‌مدت میان دو دولت عثمانی و صفویه برقرار گشت و فرصت لازم برای دخالت آن دو قدرت بزرگ اسلامی در مسائل خلیج فارس فراهم شد. ابتدا ترکان عثمانی در دوره سلطنت سلیمان (۱۵۶۶-۱۵۲۰م) پس از نفوذ در بین‌النهرین توانستند بصره را به کنترل خود درآورند (۹۵۳ق) و بدین ترتیب موفق به راه یافتن به خلیج فارس شدند. عثمانی‌ها بصره را به صورت پایگاه نیروی دریایی خود درآوردند و حملات خود را از آنجا بر علیه پرتغالی‌ها سازمان‌دهی کردند اما موفق به کنار زدن این رقیب اروپایی خود نشدند. با به قدرت رسیدن شاه‌عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ق) خلیج فارس به یکی از اولویت‌های این پادشاه قدرتمند تبدیل شد و نیروهای صفوی موفق شدند طی یک رشته عملیات نظامی به حاکمیت پرتغالی‌ها بر بخش‌های مهمی از خلیج فارس خاتمه دهند. در سال ۱۰۱۰ق بحرین، در ۱۰۲۳ق گمبرون، در ۱۰۲۹ق جلفار و در سال ۱۰۳۱ق در ابتدا قشم و سپس هرمز به دست نیروهای صفوی ساقط شدند و حضور پرتغال تنها منحصر به سواحل شبه‌جزیره عربستان شد. در سواحل جنوبی خلیج فارس نیز با قدرت‌گیری سلسله تازه‌تأسیس یعربی عمان، قدرت پرتغال رو به کاهش نهاد تا آن‌که سرانجام در سال ۱۶۶۰م با تصرف مسقط به دست یعربی‌ها آخرین پایگاه خود را در خلیج فارس از دست دادند (حافظانیا و همکار، ۱۳۹۲: ۱۶۷-۱۶۸؛ الهی، ۱۳۹۳: ۲۱۳-۲۱۴). در گزارشی که نایب‌السلطنه پرتغالی

هندوستان به جانشین خود در سال ۱۷۲۱ م می‌نویسد، درخصوص پایان حضور پرتغال در ایران و خلیج‌فارس ذکر می‌کند: «حتی به نام پرتغال نیرویی نیز نداریم که ایرانی‌ها به ما احترام گذارده و یا از ما بترسند» (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۳۷۶)؛ اما ضعف و سقوط پرتغال در منطقه خلیج‌فارس در نتیجه تراکم مجموعه‌ای از عوامل اند که در این مقاله به بررسی این علل می‌پردازیم.

پیشینه تحقیق

در خصوص حضور پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس پژوهش‌های متعددی به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی صورت گرفته است اما در مورد علل زوال پرتغالی‌ها به صورت خاص تحقیقی صورت نگرفته است، ولی در منابع متفاوت اطلاعات پراکنده‌ای در این خصوص وجود دارد. از بین پژوهش‌های فارسی کتاب *پرتغالی‌ها در خلیج‌فارس*، اثر محمدباقر وثوقی (۱۳۹۰)، حضور این قدرت استعماری را از آغاز تا پایان مورد مورد بررسی قرار داده و در قسمت‌هایی از این اثر به علل و عوامل افول آن‌ها نیز اشاره شده است. قائم‌مقامی (۱۳۵۴) نیز در اثر خود، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج‌فارس*، تعدادی از مکاتبات میان پرتغالی‌ها و مقامات دولت هرموز را ارائه می‌نماید که اسناد این کتاب جنبه‌هایی از افول پرتغالی‌ها را روشن می‌سازد. از میان منابع عربی فالج حنظل (۱۹۹۷ م) در کتاب *العرب و البرتغال فی التاریخ*، به روابط اعراب و پرتغالی‌ها در نواحی مختلف جهان اسلام همانند شمال آفریقا، دریای سرخ و خلیج‌فارس پرداخته است اما این اثر به دلیل گستردگی محدوده جغرافیایی نتوانسته مسائل خلیج‌فارس را به طور دقیق مورد بررسی قرار دهد. بشیر زین‌العابدین (۲۰۰۹ م) در کتاب *البحرین و علاقتها الخارجیه ابان القرن السادس عشر*، به جایگاه جزیره بحرین در خلیج‌فارس و اهمیت آن برای قدرت‌های منطقه از جمله پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم میلادی می‌پردازد. از میان تحقیقات مرتبط با پژوهش حاضر به زبان انگلیسی می‌توان به رساله دکترای محمد حامد سلمان در سال ۲۰۰۴ م در دانشگاه هال^۱ با عنوان *جنبه‌های حاکمیت پرتغال در خلیج‌فارس*^۲ را ذکر نمود. همچنین

1. The University of Hull

2. Aspects of Portuguese Rule in the Gulf

برگس^۱ (۲۰۱۴م) در طی مقاله‌ای با عنوان «اتحادیه ایبری و امپراتوری ماورالبحار پرتغال»^۲ به اثرات الحاق پرتغال به اسپانیا بر مستعمرات این کشور در خلیج فارس می‌پردازد. می‌توان گفت که در پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس، اکثراً به رویدادها پرداخته شده است و کمتر به مواردی همانند عوامل افول پرداخته شده است.

الف: عوامل بیرونی

۱- کمبود نیروی انسانی

در قرن شانزدهم میلادی پرتغال به یک امپراتوری مستعمراتی گسترده تبدیل شده بود. اداره و حفظ سیادت بر این قلمرو گسترده به نیروی انسانی عظیمی نیازمند بود که با توجه به آن که پرتغال سرزمینی کوچک و کم‌جمعیت بود حاکمیت بر این مناطق را سخت و گاه غیرممکن می‌نمود. براساس تخمین‌ها جمعیت پرتغال در آستانه قرن شانزدهم یک میلیون و دوست‌وپنجاه‌هزار نفر بوده است که این عدد تا اوایل قرن هفدهم میلادی به دو میلیون نفر رسیده است (مک اودی و همکار، ۱۳۷۲: ۱۳۲).

می‌توان کمبود نیروهای پرتغالی را از ابتدای ورود به خلیج فارس مشاهده نمود، آلبوکرک^۳ بنیان‌گذار استعمار پرتغال در خلیج فارس تنها با نیرویی متشکل از ۷ کشتی و چهارصدوشصت سرباز در سال ۱۵۰۷م/۹۱۳ق وارد منطقه شد. این فرمانده پرتغالی از زمان ورود در صورت عدم پذیرش شروط وی توسط حکام شهرهای ساحلی، به دلیل کمی تعداد سربازان هیچ‌گاه اقدام به پیاده کردن مستقیم نیروهای خود نمی‌کرد بلکه همانند عملکرد وی در قوریات، مسقط، خورفکان و هرموز، با تکیه به قدرت توپخانه، مقاومت شهرها را درهم می‌شکست و سپس اقدام به غارت و سوزاندن آن‌ها می‌کرد (Sousa, 1695: 1/126-128). وی پس از آن که هرمز را از طریق نیروی نظامی به زانو درآورد پا به جزیره نگذاشت و تنها از طریق ارسال یا پذیرش سفیر با مقامات جزیره مذاکره می‌نمود زیرا با پیاده شدن در جزیره عمده‌ترین اسلحه خود را که توپخانه بود از دست می‌داد و به دلیل کثرت نیروهای

1. Borges

2. The Iberian Union and the Portuguese Overseas Empire

3. Afonso da Albuquerque

دولت هرموز در برابر نیروهایش موقعیتش به خطر می‌افتاد لذا از پادشاه هرموز و خواجه عطا درخواست ساختن قلعه‌ای برای نیروهای خود کرد تا از طریق استحکاماتی امنیت نیروهای پرتغالی را در قبال بومیان تأمین نماید (وثوقی، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶). عملیات آلبوکرک در خلیج فارس نیز با مخالفت شدید مافوقش یعنی فرانسیسکو دآلمیدا^۱ نایب‌السلطنه هندوستان همراه بود و دآلمیدا در طی نامه‌ای به امیر هرموز آلبوکرک را به نافرمانی متهم می‌کند (قائم مقامی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۶). علت اصلی اختلاف میان دآلمیدا و آلبوکرک آن بود که نایب‌السلطنه هندوستان معتقد بود که به دلیل کمبود نیروی انسانی، دولت پرتغال قادر به تشکیل مستعمراتی دور از سرزمین هندوستان نیست و تنها باید به ایجاد نمایندگی‌های تجاری و تسلط بر دریاها از طریق ایجاد گشت زنی‌های دریایی به منظور به تسلط درآوردن تجارت و دریانوردی اکتفا کند (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۷۴). آلبوکرک تنها در سومین لشکرکشی خود به خلیج فارس در سال ۱۵۱۵ م/۹۲۰ ق، هنگامی که به‌عنوان نایب‌السلطنه هندوستان و جانشین دآلمیدا به همراه نیروهای بیش‌تری عازم خلیج فارس شد و پس از تحویل قلعه مورد درخواست وی در هرموز برای نخستین بار پا به جزیره گذاشت (وثوقی، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۶؛ وثوقی، ۱۳۸۴: ۲۱۱). بدین‌ترتیب می‌توان دریافت که آغاز حاکمیت پرتغالی‌ها در منطقه با نیرویی کوچک شکل گرفت.

نداشتن نیروی نظامی گسترده باعث می‌شد که حاکمیت پرتغال بر این آبراه همواره به‌صورت کامل و مطلق نباشد. شواهد تاریخی بسیاری نشان می‌دهد که نیروی پرتغالی مستقر در خلیج فارس به دلیل کمبود نیرو توانایی مقابله با عصیان‌های داخلی و حملات قدرت‌های دیگر را نداشته و نیروهای کمکی همواره از اروپا و هندوستان به خلیج فارس اعزام می‌شد. به‌طور نمونه در دهه دوم قرن هفدهم هنگامی که فیلیپ سوم^۲ (۱۶۲۱-۱۵۹۸ م) پادشاه اسپانیا قصد جلوگیری از حضور انگلیسی‌ها در عرصه تجارت خلیج فارس و انجام عملیاتی را در قشم داشت ناوگان بزرگی را به رهبری روی فریرا^۳ د‌ آندراد^۴ از لیسبون^۴ به خلیج فارس اعزام نمود (مته و همکار، ۱۳۹۹: ۱۴۲).

1. Francisco da Almeida
2. Filipe III
3. Rui Freire de Andrade
4. Lisbon

یکی از علل کمبود نیروی انسانی در خلیج فارس آن بود که پرتغالی‌ها برخلاف سایر مناطق مستعمراتی در آسیا همانند گوا^۱ اقدام به تشکیل کلنی‌ها و شهرهایی متشکل از مردم پرتغال نکردند. همچنین در سایر مناطق همانند مالاکا^۲، ماکائو^۳ و هندوستان پس از ساقط کردن حکام محلی، اداره آن نواحی توسط مستعمره‌نشین‌ها و حکام نظامی صورت می‌گرفت، اما در هرمز تشکیلات و ساختار ملوک هرمز تا پایان حضور آن‌ها در منطقه حفظ شد و پادشاه و سایر مقامات ابقا شدند و سلطه پرتغال از طریق نیروهای بومی منطقه اعمال می‌شد و هدف اصلی حضور نظامی محدود پرتغال حفظ و کنترل راه‌ها و خطوط تجاری هرمز و خلیج فارس بود (Hamed Salman, 2004: 143-144).

کمبود نیروی نظامی تا آخرین سال‌های حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس ادامه داشت، فیگوئرا^۴ سفیر پادشاه اسپانیا به دربار شاه‌عباس که از خلیج فارس دیدن نمود تعداد خانواده‌های پرتغالی در هرمز را که مرکز ثقل حضور آن‌ها در خلیج فارس بود تنها نزدیک به ۲۰۰ خانوار می‌داند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۶۰). سفیر پادشاه اسپانیا نیز در خصوص عدم برابری نیروهای صفوی و پرتغالی درگیر در قشم ذکر می‌کند که در مقابل سپاهیان فراوان صفوی تنها دویست پرتغالی و دویست‌وپنجاه عرب از قلعه قشم دفاع می‌کنند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۸). وی همچنین نیروهای پرتغالی مستقر در هرموز را کم‌تعداد می‌داند و می‌نویسد: «شورای دولتی پرتغال آگاه بود که نیروی اندک پرتغالی در شهر و دژ با اولین حمله دشمن نابود می‌شود» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۴). در واقع فیگوئرا دفاع از هرموز در برابر حمله قریب‌الوقوع نیروهای صفوی و انگلیسی را به دلیل عدم وجود تعداد کافی سربازان ناممکن می‌دانست.

پرتغالی‌ها برای جبران کمبود نیرو در مستعمرات از جمله در خلیج فارس دست به اقداماتی زدند، نخست به بهره‌گیری از نیروهای ملل دیگر اقدام کردند. در اوایل حضور پرتغالی‌ها در خلیج فارس می‌توان حضور گسترده نیروهای هندی را در عملیات آن‌ها مشاهده نمود به‌طور

1. Goa
2. Malacca
3. Macao
4. Garcia de Silva Figueroa

نمونه در فتح نهایی هرموز به دست آلبوکرک در سال ۱۵۱۵م وی علاوه بر ۱۵۰۰ سرباز پرتغالی از ۶۰۰ سرباز هندی استفاده نمود (Sousa, 1695: 1/202-211)؛ اما این نیروها فاقد ارزش جنگی بودند زیرا این مزدوران به جهت پول یا فرار از گرسنگی اقدام به خدمت در قلاع و یا ناوگان پرتغال می‌کردند و فاقد اراده جنگی برای به خطر انداختن زندگی خود در راه سیاست‌های پرتغال بودند.

یکی دیگر از اقدامات پرتغالی‌ها برای تأمین نیروهای موردنظر خود استفاده از افراد محکوم به مرگ یا محکومیت‌های سنگین و تبعیدیان در نیروهای نظامی بود. فیگوترا در توصیف این نیروها که در عملیات ارتش پرتغال در خلیج فارس شرکت داشتند می‌نویسد: «این افراد بیشتر جنایتکار بودند تا سرباز و در حقیقت تبهکارانی بودند که حاکم گوا به شرط شرکت در این جنگ آن‌ها را عفو کرده به سیمون دملو^۱ سپرده بود تا به قشم و هرموز اعزام شوند.» واضح است که یگانه هدف این افراد فرار از مجازات بود (فیگوترا، ۱۳۶۳: ۴۸۰-۴۸۱).

لازم به ذکر است که مقامات پرتغال از این ضعف خود آگاه بودند و تنها به استیلا بر نقاط استراتژیک و حساس و ایجاد پایگاه‌های دریایی اکتفا می‌کردند و در خلیج فارس نیز هیچ‌گاه به عمق سرزمین‌های ایران و یا شبه‌جزیره عربستان نفوذ نمودند. در حقیقت با بررسی تاریخ امپراتوری پرتغال در قرن شانزدهم می‌توان دریافت که این کشور حجمی بزرگ‌تر از اندازه واقعی خود پیدا کرده بود و به‌زودی این دولت کوچک قادر به فراهم نمودن سربازان، ملوانان و ناوگان‌های کافی برای اجرای سیاست‌های خود و حفظ این قلمرو گسترده را نداشت.

۲- انضمام پرتغال به اسپانیا

فیلیپ دوم^۲ (۱۵۵۵-۱۵۹۸) پادشاه اسپانیا در سال ۱۵۸۰م، با استفاده از بحران جانشینی در پرتغال این کشور را به تصرف درآورد و به‌تبع آن تمامی مستعمرات پرتغال تابع پادشاه اسپانیا شدند (نوایی، ۱۳۹۶: ۹۲). این امر چندان به مذاق مقامات و نیروهای نظامی متعصب

1. Simao de Mello

2. Felipe II

پرتغالی خوش نیامد و باعث ایجاد شکافی عمیق میان نیروهای پرتغالی و اسپانیایی و تضعیف حاکمیت آن‌ها بر مستعمرات گشت. خلیج فارس نیز از این امر مستثنا نبود و نگرش پرتغالی‌ها و دربار اسپانیا نسبت به خلیج فارس و منافع آن‌ها در این منطقه کاملاً متفاوت بود. پرتغالی‌ها به دنبال استحکام مواضع خود در اقیانوس هند و آسیا از جمله در هرموز به دلیل جایگاه اقتصادی و سیاسی آن بودند. هرمز یکی از سه مکانی بود که آلبوکرک از ابتدای حاکمیت کشورش بر شرق به‌عنوان منطقه‌ای استراتژیک مشخص کرده بود، این جزیره در طول قرن شانزدهم سالیانه اموال زیادی را به خزانه پرتغال وارد می‌کرد و در تجارت بین‌المللی نقش بسیاری داشت. علیرغم اشتهار هرمز و رونق تجارت آن اما منطقه خلیج فارس جایگاه چندانی در سیاست خارجی اسپانیا نداشت و اولویت خود را در دریای مدیترانه قرار داده بودند، این کشور منطقه خلیج فارس را به‌عنوان عاملی برای تسهیل ارتباط با دولت صفوی و تلاش برای اتحاد بر ضد دشمن مشترک خود یعنی امپراتوری عثمانی می‌نگریست. دربار اسپانیا سعی می‌کرد با استفاده از موقعیت جدیدی که در منطقه خلیج فارس به دست آورده بود، با ارسال هیئت‌های دیپلماتیک، دربار صفوی را به شکل‌گیری این اتحاد راغب نماید، بدین گونه که صفویان از مرزهای غربی خود با عثمانی و اسپانیا در مدیترانه اقدام مشترک نظامی به عمل آورند. در حقیقت سیاست اسپانیا در خلیج فارس در جهت تأمین منافع آن‌ها در مدیترانه و تغییر موازنه قوا در آن دریا بود. پرتغالی‌ها علیرغم درگیرهای مکرر خود با عثمانی در سرتاسر قرن شانزدهم میلادی، به اختلافات خود و ترک‌ها خاتمه داده بودند و بدین جهت سیاست دربار اسپانیا چندان برایشان مطلوب نبود (borges, 2014: 4-10). فیلیپ سوم برای اجرای سیاست اتحاد با صفویان فیگوترا اشراف‌زاده‌ای اسپانیولی را به‌منظور مذاکرات با شاه‌عباس اول به ایران اعزام کرد. وی پس از رسیدن به گوا در هندوستان قصد عزیمت هر چه سریع‌تر به ایران را داشت، اما مقامات پرتغالی هند که با استراتژی مادرید مخالف بودند هنگامی که دریافتند که وی نجیب‌زاده‌ای اسپانیایی است و ارسال یک اسپانیایی را مبنی بر دخالت هر چه بیشتر مادرید در مسائل مربوط به پرتغالی‌ها برشمردند، از هرگونه همکاری و مساعدت خودداری نمودند. مقامات پرتغالی هند به بهانه شرایط نامناسب اقتصادی از اجرای تصمیمات مادرید طفره رفتند و حتی از در اختیار گذاشتن یک کشتی یا پرداخت مخارج سفر به فیگوترا خودداری

کردند، لذا سفیر از نوامبر ۱۶۱۴ الی مارس ۱۶۱۷ م/۱۰۲۳-۱۰۲۶ ق به مدت دو سال و چند ماه در هندوستان ماند، نهایتاً فیگوئرا با یک کشتی تجاری کوچک و با هزینه خود عازم هرمز شد که نشان‌دهنده اختلاف و شکاف بین عناصر پرتغالی و اسپانیایی در اتحاد جدید بین دو کشور بود (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۱۳-۱۸).

یکی دیگر از نتایج ضمیمه شدن پرتغال به اسپانیا تضعیف اراده جنگی نظامیان مستعمرات بود، پرتغالی‌ها در سابق به نام پادشاه کشورشان می‌جنگیدند و مستعمرات خود از جمله در خلیج فارس را به نام پادشاه کشورشان تصرف می‌کردند و پرچم خود را در آنجا به اهتزاز درمی‌آوردند اما پس از سال ۱۵۸۰ م مجبور به جنگیدن برای کشور و پادشاهی دیگر بودند که منجر به تضعیف انگیزه نظامیان گشت. ضعف در نظامیان پرتغالی مستقر در هرمز پس از انضمام به اسپانیا به خوبی در سفرنامه فیگوئرا منعکس شده است: «مدافعان (پرتغالی‌ها) از اراده‌ای قوی که در این‌گونه موارد از الزم امور است عاری بودند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۲).

علاوه بر عوامل فوق از دست رفتن مناطق تحت سلطه پرتغال در خلیج فارس تهدیدی برای دربار اسپانیا و مستعمرات آن به شمار نمی‌رفت و حفظ آن مناطق در نزد دولت مردان اسپانیایی از اولویت برخوردار نبود. حتی پس از سقوط هرموز توسط صفویان حکومت اسپانیا به مقامات پرتغال اعلام نمود که هزینه‌های هرگونه تلاش برای بازیابی هرموز باید از خزانه پرتغال تأمین گردد و دلیلی برای تأمین منابع مالی آن از جانب اسپانیا وجود ندارد (borges, 2014: 11).

۳- ورود عثمانی و رقبا جدید اروپایی به خلیج فارس

ترکان عثمانی با خارج ساختن عراق عرب از دست صفویان و پس از تصرف بصره (۱۵۴۶ م/۹۵۳ ق) و قطیف (۱۵۵۰ م/۹۵۷ ق) به یکی از بازیگران اصلی این آبراه تبدیل شدند (ویلسون، ۱۳۱۰: ۹۰). در واقع خلیج فارس در این زمان به دو منطقه نفوذ تقسیم شده بود، منطقه نفوذ پرتغال که بر هرمز، عمان و سایر جزایر خلیج فارس تسلط داشت و منطقه نفوذ عثمانی که از بصره تا سواحل قطیف کشیده می‌شد، طبیعتاً تضاد منافع باعث مواجه آن دو امپراتوری در خلیج فارس می‌شد. مهم‌ترین انگیزه‌های ترک‌ها از مواجهه با پرتغالی‌ها را

می‌توان حمایت از بصره و سایر بنادر در سواحل خلیج فارس دانست که به قلمرو آن‌ها ضمیمه شده بود و وجود نیروی دریایی را در خلیج فارس ضروری می‌ساخت. تلاش برای تسلط بر راه‌های تجاری دریایی یکی دیگر از عوامل بود، در واقع ترکان می‌دانستند که پرتغالی‌ها مانعی بر تجارت شرق به غرب از طریق عثمانی هستند و با انجام عملیات نظامی در خلیج فارس در پی کنار زدن این مانع بودند (حنظل، ۱۹۹۷: ۳۳۳). درخواست کمک بعضی از ایالات اسلامی هند همانند گجرات از باب عالی در مقابل تجاوزات پرتغال نیز موجب توجه بیشتر ترکان عثمانی به خلیج فارس به‌عنوان معبری برای دسترسی آسان‌تر به هندوستان شد (کاتبی، ۲۵۳۵: ۱۴). در حقیقت ترک‌ها با غلبه بر پرتغالی‌ها در خلیج فارس هم می‌توانستند جایگاه خود را در رهبری جهان اسلام تحکیم کنند و هم بر بخشی از تجارت جهانی مسلط گردند. سلیمان سلطان وقت عثمانی تلاش بسیاری برای کنار زدن پرتغالی‌ها از صحنه خلیج فارس نمود و سه لشکرکشی عمده در خلیج فارس ترتیب داد که در مهم‌ترین آن‌ها در سال ۱۵۵۲م/۹۵۹ق به فرماندهی پیری رئیس فرمانده ناوگان عثمانی در مصر با نیرویی متشکل از ۳۰ کشتی و ۱۶ هزار سرباز موفق شد به مسقط حمله کرده و پرتغالی‌های مسقط را به تسلیم شدن وادار نماید، پیری رئیس سپس راهی هرمز شد و استحکامات پرتغالی‌ها را به مدت یک ماه در جزیره محاصره کرد اما به دلیل نزدیک شدن نیروهای کمکی پرتغالی از هند و نداشتن توان برای مقابله با آن‌ها موفق به تصرف جزیره نشد و به بصره عقب‌نشینی نمود (کاتبی، ۲۵۳۵: ۱۴). هرچند که عملیات نظامی عثمانی منجر به شکست پرتغالی‌ها در خلیج فارس نشد اما به نحوی موجب تضعیف سلطه این قدرت استعماری شد. پس از عدم موفقیت مجموعه اقدامات نظامی ترک‌ها نفوذ آن‌ها در منطقه خلیج فارس کاهش یافت و تلاش مجددی برای حاکمیت بر منطقه نکردند.

سلطه پرتغالی‌ها بر خلیج فارس همچنین باعث توجه انظار سایر ملل اروپایی به آن منطقه شد و دیگر ملل رو به رشد اروپایی نمی‌توانستند در مقابل احتکار ثروت‌های مشرق زمین بی‌تفاوت باشند. جان نیوبری^۱ نخستین انگلیسی بود که به خلیج فارس رسید و بلافاصله توسط فرمانده پرتغالی هرمز به ظن جاسوسی دستگیر و زندانی شد (سیوری،

1. John Newbery

۱۳۹۴: ۱۰۹). پادشاه اسپانیا پس از اطلاع از این مسئله به نایب‌السلطنه هند می‌نویسد: «شما باید اطمینان کاملی داشته باشید که نه این مردم (انگلیسی‌ها) یا دیگرانی مانند آن‌ها در بخش‌های قلعه هرموز که مدخل اصلی به آن قسمت (خلیج فارس) است نتوانند وارد شوند» (Teixeira, 1902: xxv- xxx). از پیام‌های پادشاه اسپانیا می‌توان دریافت که وی حضور ملل قدرتمند اروپایی دیگر همانند انگلستان را تهدیدی برای سلطه خود تلقی می‌نموده. حضور نیوبری محافل تجاری انگلستان را بیش‌ازپیش متوجه خلیج فارس نمود و به تدریج شرایط در اقیانوس هند شروع به تغییر کرد به گونه‌ای که اقیانوس هند شاهد ورود رقبای جدیدی بود. انگلیسی‌ها در سال ۱۵۹۱م برای نخستین بار دماغه امید نیک را دور زدند و سپس هلندی‌ها در سال ۱۵۹۵م از همان طریق نیز وارد شرق شدند و در کمتر از ۵ سال، شمار کشتی‌های هلندی که از طریق دماغه امید نیک وارد اقیانوس هند شدند به ۶۰ فروند افزایش یافتند و رقابت تجاری بین قدرت‌های اروپایی آغاز شد که چندی بعد این رقابت تجاری به درگیری نظامی تبدیل شد (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۱).

پس از آن که انگلیسی‌ها موفق شدند از شاه‌عباس امتیاز تأسیس تجارتخانه‌ای را در جاسک به دست آورند، پادشاه اسپانیا- پرتغال نیرویی را به فرماندهی روی فررا د آندراد به منظور پیش‌گیری از استقرار انگلیسی‌ها در جاسک و جلوگیری از شکسته شدن انحصار حضور پرتغالی‌ها به خلیج فارس اعزام نمود. فررا پس از اطلاع از عزیمت کشتی‌های انگلیسی از هند به جاسک به آن سمت حرکت کرد، نخستین جنگ در اواخر سال ۱۶۲۰م/۱۰۳۰ق بین طرفین درگرفت که به شکست پرتغالی‌ها منجر شد (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۱۵-۱۷). تلفات پرتغالی‌ها در نخستین برخورد با انگلیسی‌ها در حوالی جاسک ۲۵ کشته و ۴۹ مجروح بود (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۴۶). در اوایل سال ۱۶۲۱م/۱۰۳۰ق فررا پس از تقویت ناوگان خود مجدداً به مقابله با انگلیسی‌ها پرداخت که بار دیگر متحمل شکست سنگینی شد. پرتغالی‌ها در دومین نبرد متحمل ۱۶۰ کشته و ۱۰۰ زخمی شدند درحالی که تلفات انگلیسی‌ها تنها ۸ کشته بود. مهم‌ترین عامل شکست پرتغالی‌ها و تلفات پایین انگلیسی‌ها را می‌توان برتری فنی و تکنولوژی ناوگان انگلستان دانست (مته و همکار، ۱۳۹۹: ۱۴۳؛ یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۱۷).

همچنین حضور نیروهای انگلیسی در کنار نیروهای ایرانی در نبردهای قشم و هرموز بسیار تعیین‌کننده بود. فیگوئرا در این خصوص ذکر می‌کند: «چرا و چگونه با پادشاهی قدرتمند (شاه‌عباس) که ملت اروپائی هوشمندی همچون انگلیسی‌ها نیز ولو دزد دریایی یا تاجر به مدد وی برخاسته بودند آن‌هم در کشور خودش به جنگ دست زدند» (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۴). در نبرد قشم روی فررا توانست در قلعه‌ای که در ساحل جزیره بنا کرده بود به مدت نه ماه مقاومت کند و نیروهای ایرانی تنها موفق شده بودند که آن را از خشکی محاصره نمایند و پرتغالی‌ها از طریق دریا نیروی کمکی تجهیزات و اسلحه دریافت می‌کردند، اما ورود انگلیسی‌ها باعث محاصره قلعه از زمین و دریا شد و آتش از هر دو جانب به سمت قلعه متمرکز شد. انگلیسی‌ها سپس توپ‌های خود را در جزیره پیاده نمودند و به دلیل آتش سنگین توپخانه انگلیسی دیوار قلعه ریزش نمود و قلعه در خلال هشت روز پس از ورود انگلیسی‌ها به نبرد سقوط کرد (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۹۲-۹۴). در نبرد هرموز نیز مسئولیت نیروهای انگلیسی این بود که اقدام به بمباران کشتی‌های پرتغالی در دریا و سواحل جزیره برای پیش‌گیری از ورود نیروهای کمکی و جلوگیری از محاصره دریایی جزیره از جانب پرتغالی‌ها بود. فررا پس از سقوط هرموز در سال‌های ۱۶۲۳/م/۱۰۳۲ق و ۱۶۳۴/م/۱۰۴۳ق تلاش‌هایی برای تصرف مجدد هرموز انجام داد و در سال ۱۶۲۳/م/۱۰۳۲ق اقدام به محاصره بندر عباسی نمود که ناوگان‌های انگلستان و هلند با دخالت خود به محاصره بندر عباسی پایان دادند (یوم سقطت هرمز، بی‌تا: ۳۲).

ب: عوامل درونی

۱- تعصب مذهبی

انگیزه‌های مذهبی را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل اکتشافات پرتغالی‌ها و لشکرکشی به شرق دانست. پرتغالی‌ها در قرون پیشین در شبه‌جزیره ایبری با مسلمانان مقابله نمودند و پس از شکست آخرین دولت اسلامی در غرناطه در سال ۱۴۹۲/م/۸۹۸ق در پی انتقال جنگ‌های صلیبی و مذهبی به عمق جهان اسلام بودند، به گونه‌ای که این ایده و طرح در جهان مسیحی مخصوصاً با اکتشافات جغرافیایی به‌شدت مطرح بود. همواره کشیشانی در ناوگان پرتغال به‌منظور گسترش مسیحیت وجود داشتند و عملیات آن‌ها نیز با تأیید پاپ

صورت می‌گرفت. نظامیان پرتغالی نقش صلیب را بر ناوگان و لباس‌های خود رسم می‌نمودند و در واقع خود را سربازان صلیبی می‌دانستند (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۲-۵۳؛ حمیدالسلمان، ۲۰۰۰: ۲۸-۳۰). تسلط روحیه صلیبی‌مآبانه بر سربازان پرتغالی را می‌توان از نخستین گزارش‌های حضور آن‌ها در شرق دریافت، نظامیان پرتغالی اقدام به کشتار گسترده مسلمانان نمودند و آن را یکی از وسایل تقرب به خداوند می‌دانستند. در منطقه خلیج فارس آلفونسو آلبوکرک نماد یک صلیبی کامل است به گونه‌ای که از اقدامات وی می‌توان گفت که تعصب دینی و اسلام‌ستیزی بر منافع اقتصادی کشورش مقدم بوده است. آلبوکرک از حملاتش به جهان اسلام دو هدف معین می‌کند اولی تغییر جریان رود نیل به دریای سرخ برای جلوگیری از ورود آب به مصر و نابودی آن و دیگری آن که جسد پیامبر را از قبر خود خارج ساخته و خاکستر آن را آشکارا پخش نماید (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۵). به دستور آلبوکرک در هنگام حملات به شهرهای ساحلی خلیج فارس بخش بزرگی از مسلمانان آن منطقه قتل‌عام شدند، در کتاب *یادداشت‌های آلبوکرک* این اقدامات وحشیانه ضبط شده‌اند، به‌طور نمونه پس از آن که شهر قلّهات سقوط کرد فرمانده پرتغالی به سربازانش دستور تعقیب مسلمانان را داد «تمام مسلمانان را اعم از زن و بچه که در حال فرار به مناطق داخلی بودند را گردن زدند ... او دستور داد که دماغ و گوش تمام مسلمانانی که دستگیر شده بودند را بریده و به هرموز بفرستند تا شاهدهی بر خفت و خواری که دچار گشته بودند باشد» (The Commentaries..., 1/70-71). آلبوکرک همچنین در حملات خود مساجد بزرگ و باشکوه مسقط و قلّهات را به آتش کشاند و نابود ساخت (milse, 1919: 1/147-153). چنین گزارش‌هایی به کرات از سوی تمام منابع پرتغالی در اعمال فرماندهانی همانند آلبوکرک ذکر شده است. در نتیجه اقدامات آلبوکرک بر ضد جهان اسلام یکی از معاصرانش می‌نویسد: «محمد (ص) در تنگنا قرار گرفته و دیگر نمی‌تواند گامی به پیش بردارد و به هرجا که می‌خواهد برود، حقیقت آن است که محمد نابود خواهد شد و راهی جز این هم در پیش ندارد» (حائری، ۱۳۶۷: ۶۰).

عملیات آلبوکرک به‌منظور ضربه زدن به جهان اسلام در خلال سال‌های ۹۱۳/۱۵۰۷ الی ۹۲۰/۱۵۱۵ م نتایج منفی را بر مبادلات بازرگانی منطقه و حتی اقتصاد پرتغال در برداشت، زیرا هزینه‌های سنگین عملیات ناوگان آلبوکرک در ماورالبحار از خزانه پرتغال

برداشت می‌شد و اقدامات او منافع اقتصادی کشورش در مشرق زمین را به طرز چشمگیری کاهش داد. هنگامی که مانوئل اول^۱ (۱۵۲۱-۱۴۹۵م) پادشاه پرتغال عواقب این مسئله را بر اقتصاد کشورش درک کرد در طی فرمانی در سال ۱۵۱۵م آلبوکرک را عزل و لوبو سوارز^۲ را به جای وی به سمت نایب‌السلطنه هندوستان گماشت و از وی درخواست اتخاذ سیاستی جدید به منظور رواج مجدد فعالیت‌های تجاری در خلیج فارس و اقیانوس هند برای جبران ضربات آلبوکرک نمود (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۵۹).

اقدامات ضد اسلامی پرتغالی‌ها موجب تحریک و واکنش دولت‌های اسلامی منطقه مخصوصاً صفویه برعلیه آن‌ها می‌شد، بر طبق سندی پرتغالی شکایت فردی مسلمان در خصوص مسیحی کردن زنش به دست پرتغالی‌ها خشم شاه اسماعیل (۹۰۷-۹۳۰ق) و حاکم لار را برافروخت (آقا محمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۳۲). در دوره شاه‌طهماسب (۹۳۰-۹۸۴ق) این مسئله دوچندان شد. نویسنده کتاب *احسن‌التواریخ* در خصوص وقایع خلیج فارس در سال ۹۷۷ق می‌نویسد: «کافه مسلمین آنجا از آزار و ایدای ایشان (پرتغالی‌ها) متضرراند؛ بنابراین رأی عالم‌آرای به تغییر الکای آن جماعت عازم و جازم شد. والی کرمان یعقوب بیگ افشار را با لشکر بسیار به صوب آن جماعت روانه شد» (روملو، ۱۳۵۷: ۵۷۱). در سال ۹۸۲ق نیز پرتغالی‌ها هیئتی به دربار صفوی اعزام نمودند اما آن هیئت نیز به دلیل اعمال غیر اسلامی در مناطق تحت تصرف خود همانند ویران کردن مساجد و بی‌حرمتی به قرآن مورد استقبال شاه‌طهماسب قرار نگرفتند (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۲) به فرمان شاه‌طهماسب این هیئت پرتغالی تا پایان حیاتش اجازه خروج از ایران را پیدا نکرد و تا زمان به تخت نشستن محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ق) در ایران بودند (فلسفی، ۱۳۹۳: ۱۳). شاه‌عباس نیز در گفتگو با فیگوئرا علت تنش در روابط ایران و امپراتوری اسپانیا-پرتغال را بدرفتاری آن‌ها با مسلمانان در مناطق تحت سلطه خود در خلیج فارس اعلام می‌کند (وئوقی، ۱۳۹۰: ۲۷۷) و در نامه‌ای به پاپ اجبار مسلمانان را به قبول دین مسیح توسط حکام پرتغالی هرمز و مبلغان مسیحی مورد نکوهش قرار می‌دهد (ستوده، ۱۳۸۳: ۴۴). فیگوئرا نیز سیاست‌های مذهبی نابخردانه را یکی از عواملی می‌داند که موجب شده قدرت‌های منطقه هرموز را مورد حمله قرار داده و

1. Manuel I
2. Lopo Soares

متصرفات پرتغالی‌ها را در سواحل مجاور تصرف کنند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۴). میرزا محمد خلیل مرعشی مورخ ایرانی نیز که «تعصب در مذهب که لازم غیر منفک فرقه پرتگیش» می‌دانست علت سقوط آخرین مراکز پرتغالی در نواحی جنوبی خلیج فارس را تعصب مذهبی و تلاش برای تغییر دین آن نواحی به مسیحیت می‌دانست (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۵).

ضدیت پرتغالی‌ها تنها محدود به اسلام نمی‌شد و حتی ادیان و فرق دیگر مسیحی را نیز شامل می‌شد به‌طور نمونه بنا به نوشته یکی از بازرگانان کمپانی مسکوی^۱ در نیمه دوم قرن شانزدهم، پرتغالی‌های هرمز یکی از بازرگانان انگلیسی به نام همفری گرینسل^۲ را در طی محاکم تفتیش عقاید به شکل ظالمانه‌ای در آتش سوزاندند (Jenkinson, 1886: 2/428).

۲- افول اقتصادی

آغاز حضور نظامی پرتغال ضربات سهمگینی را بر پیکره اقتصاد و تجارت خلیج فارس وارد ساخت. پرتغالی‌ها در تلاش برای بسط سیطره خود با در پیش گرفتن سیاست زمین سوخته زیرساخت‌های اقتصادی منطقه را تا حد زیادی ویران کردند. به‌طور مثال آلبوکرک در حملات خود به قوریات ۳۸ در مسقط ۳۴ و در هرمز ۳۰ کشتی را آتش زد (sousa, 1695: 1/131 و milse, 1919: 1/145-147) که بخش بزرگی از این کشتی‌ها به‌عنوان ناوگان‌های تجاری میان خلیج فارس و مراکز دیگر تجاری به کار برده می‌شدند. یکی دیگر از نتایج ورود پرتغالی‌ها به شرق ناامنی راه‌های دریایی در نتیجه مصادره و نابود کردن کشتی‌های تجاری به‌وسیله آن‌ها بود، حتی پیش از ورود این استعمارگران به خلیج فارس نیز کشتی‌های هرموزی در سال ۱۵۰۴/م ۹۰۹ق در نزدیکی مالابار^۳ مورد حمله پرتغالی‌ها قرار گرفتند (حمیدالسلمان، ۲۰۰۰: ۱۸۳) در نتیجه این اقدامات پرتغالی‌ها ضربات سنگینی به تجارت خلیج فارس وارد شد، به گونه‌ای که خواجه عطا وزیر هرموزی در نامه‌ای به آلبوکرک ذکر می‌کند: «تو در مقام خرابی مملکتی، نه در مقام معموری قللهات که سرحد ممالک دیوان است. غارت کرده و سوخته و خراب کرده، دو هزار اشرفی و بیشتر از آنجا برده» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۴: ج ۲، ۱۸).

1. Muscovy Company
2. Humfrey Greensell
3. Malabar

پس از تکمیل سیطره نظامی پرتغال بر سواحل خلیج فارس، سیاست این کشور بر تسلط هرچه بیشتر بر اقتصاد و تجارت روی آورد. سیاست‌ها و استراتژی اقتصادی پرتغال منجر به افول و ضعف جایگاه خلیج فارس در صحنه تجارت جهانی گشت که مهم‌ترین عوامل آن را به شرح زیر می‌توان دانست:

۱- تا پیش از دور زدن دماغه امید نیک به دست پرتغالی‌ها خلیج فارس رابط تجاری شرق و غرب به حساب می‌آمد اما پس از ورود پرتغالی‌ها به شرق مهم‌ترین استراتژی آن‌ها انحراف مسیر تجارت جهانی به پرتغال از طریق دماغه امید نیک بود. در نتیجه این سیاست، لیسبون به‌عنوان انبار کالای شرق و مرکز ترانزیت آن کالاهای سایر مناطق اروپا درآمد و از میزان نقش‌آفرینی خلیج فارس کاسته شد (شاول، ۱۳۷۰: ۱۵۴/۱-۱۵۵).

۲- بر طبق قرارداد منعقدشده بین پرتغالی‌ها و دولت هرموز، جزیره مذکور تابع پادشاهی پرتغال گشت و مقرر شد سالیانه ۱۵ هزار اشرفی به اشغالگران پرداخت کند که این مبلغ بعدها به ۲۵ هزار اشرفی افزایش یافت. فرمانده پرتغالی هرمز نیز پس از سرکوب یک شورش در سال ۱۵۲۳ م میزان آن را به ۶۰ هزار اشرفی افزایش داد و در سال ۱۵۲۹ خراج مذکور به ۱۰۰ هزار اشرفی افزایش داده شد. در نتیجه هرموز از پرداخت خراج مقرری ناتوان شد و بدهی‌هایش متراکم گشت. بدهی‌های عقب‌افتاده در سال ۱۵۴۲ م/۹۴۰ ق به نیم میلیون اشرفی افزایش یافت و هنگامی که پادشاه هرمز قادر به پرداخت آن‌ها نبود پرتغالی‌ها گمرکات هرمز را تحت کنترل خود درآوردند (Subrahmanyam, 2012: 100-101). پرتغالی‌ها با اخذ خراج‌های سنگین و کنار نهادن پادشاه و وزرای هرموز که از خاندان‌های برجسته در سطح خلیج فارس بودند و در طی نسل‌ها توانسته بودند که هرمز و خلیج فارس را به یک قطب تجاری تبدیل کنند، زمینه‌های تضعیف مدیریتی و بنیه اقتصادی منطقه را فراهم ساختند.

۳- دریافت خراج از مناطق تابعه توسط ملوک هرموز یکی از درآمدهای آن دولت بود. چیرگی پرتغالی‌ها بر خلیج فارس باعث تضعیف بنیه و توان نظامی هرموزیان شد که موجب خروج بعضی از بنادر و جزایر از تابعیت هرموز می‌گشت، فیگوترا از خروج برخی نواحی ساحلی شبه جزیره عربستان همانند قلّهات، تب، کوریات از تحت تابعیت هرمز سخن به میان آورده (فیگوترا، ۱۳۶۳: ۲۶). تکشیرا ذکر می‌کند که هرموز بر بیشتر سواحل اطراف مسلط

بود و این مسئله تا غلبه پرتغالی‌ها ادامه داشت که پس از آن شروع به افول نمود. تکشیرا علت این افول را ظلم و ستم و خشونت افسران و فرماندهان پرتغالی می‌داند (Teixeira, 1902: 168-169). طبیعتاً با کاهش مناطق تابعه هرموز که زیر نظر پرتغالی‌ها اداره می‌شد مبالغ کمتری عاید خزانه پرتغال می‌گشت.

۴- یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی که دولت هرموز در پیش گرفته بود گسترش دامنه کاربرد واحد پول آن دولت یعنی اشرفی در سایر مناطق تجاری بود، به گونه‌ای که پول هرموز در بنادر ایران، هندوستان، شبه‌جزیره عربستان و خاور دور تا مالاکا مورد استفاده قرار می‌گرفت و به یک ارز معتبر بین‌المللی تبدیل شده بود (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۷۸). با ظهور پرتغالی‌ها استفاده از ارز هرموزی که نشان‌دهنده قدرت بالای تجاری خلیج فارس بود به تدریج کنار زده شد و سایر ارزهای پرتغالی جایگزین آن شدند.

۵- انحصار تجارت کالاهای سودآور همانند اسب، ادویه و غیره یکی دیگر از سیاست‌های اقتصادی پرتغال در خلیج فارس بود. لیشوتن هلندی در هنگام اقامت خود در هرموز مشاهده می‌نماید که هیچ‌کس جز فرمانده پرتغالی و یا کسی که مجوزی از او دارد، قادر به صادرات اسب به هندوستان نیست. او اذعان می‌کند که اسب در هند ارزش بسیاری دارد. وی می‌افزاید که تجارت خلیج فارس برای پرتغالی‌ها بسیار با منفعت است زیرا تا زمانی که فرمانده پرتغالی کالاهای خود را بارگیری و نفروخته باشد هیچ‌کس اجازه فروش کالای خود را ندارد. در نتیجه چنین سیاست‌هایی بخش بزرگی از تجار بومی منطقه از صحنه تجارت حذف می‌شدند که تأثیرات سوئی بر اقتصاد منطقه می‌گذاشت (Van Linschoten, 1885: 1/54).

۶- حملات پرتغالی‌ها، قیام‌های مکرر و مداخله قدرت‌های دیگر همانند حکام لار و عثمانی در مسائل خلیج فارس و زدوخوردهای ناشی از آن و همچنین ظلم و ستم و تجاوز پرتغالی‌ها باعث گسترش بی‌ثباتی و ناامنی در سطح خلیج فارس شد که در نتیجه آن موج مهاجرت از مناطق تحت سیطره پرتغال به مناطق دیگر شکل گرفت. عمدتاً این مهاجران از خاندان‌های بازرگانی بودند که سرمایه‌های هنگفتشان را از طریق تجارت به دست آورده بودند و به دنبال مکانی امن برای سرمایه‌های خود بودند (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۴۱۰).

۷- به دلیل بعد مکانی میان پرتغال و مرکز فرماندهی مستعمرات آن‌ها در هندوستان و همچنین فاصله با خلیج فارس، نظارت چندانی بر عملکرد نظامیان پرتغالی وجود نداشت و در مناطق تابعه خود آزادانه عمل می‌نمودند (وئوفی، ۱۳۹۰: ۱۵۸) و از آنجایی که فرماندهان پرتغالی در خلیج فارس به مدت سه سال به این مقام منصوب می‌شدند (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۴۷۲) لذا تمام تلاش خود را در جهت تأمین منافع شخصی خود به کار می‌بردند که در نتیجه آن فساد و رشوه به صورت گسترده شایع شد.

۸- یکی دیگر از علل کاهش درآمدهای اقتصادی پرتغال از منطقه، افزایش هزینه‌های نگهداری مناطق تحت سلطه در خلیج فارس بود. قیام‌های مکرر، ورود قدرت‌های دیگر همانند عثمانی، انگلستان و هلند باعث افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی شد (borges, 2014: 5).

علاوه بر عوامل اشاره شده تصرف بحرین به دست نیروهای صفوی به فرماندهی امام قلی بیگ پس از یک محاصره سه‌ماهه در سال ۱۰۱۰/۱۶۰۲ م ق ضربه بزرگی بر موقعیت استراتژیک پرتغال در خلیج فارس بود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۵). جزیره بحرین به دلیل منابع اقتصادی همانند مروارید، محصولات کشاورزی و آب شیرین از ابتدای ورود پرتغال به خلیج فارس برای این نیروی استعمارگر بسیار اهمیت داشت به گونه‌ای که در سال ۱۵۱۴ م/۹۱۹ ق آلبوکرک بر اهمیت این جزیره و لزوم سیطره بر آن تأکید نمود (زین‌العابدین، ۲۰۰۹: ۱۰۱). تکشیرا تنها چند سال پیش از سقوط جزیره ارزش سالیانه تجارت مروارید بحرین را ۵۰۰ هزار دوکات^۱ می‌داند که این میزان به غیر از ۱۰۰ هزار دوکات دیگری است که به صورت قاچاقی برای فرار از مالیات صورت می‌گیرد و اعلام می‌کند که مالیات بحرین ۴۰۰۰ دوکات نصیب فرمانده پرتغالی هرزم می‌کند (Teixeira, 1902: 176). زیان هنگفت سقوط بحرین باعث شد که پادشاه اسپانیا-پرتغال به شیوه‌های دیپلماتیک سعی کند که شاه‌عباس را به ارجاع بحرین متقاعد نماید و از آن زمان به بعد یکی از موارد مهم مکاتبات و مذاکرات دربار و سفرای اسپانیا با دولت صفوی، تلاش برای بازگرداندن بحرین به پرتغالی‌ها بود (Hamed Salman, 2004: 114).

نتیجه‌گیری

از ابتدای حضور پرتغال در خلیج فارس، سلطه آن‌ها بر جزایر و سواحل این دریا با چالش‌های جدی روبه‌رو شد و در نتیجه پرتغالی‌ها نتوانستند حاکمیت مطلق بر منطقه پیدا کنند. می‌توان عوامل ضعف این قدرت استعماری را به دو دسته تقسیم کرد. دسته نخست عواملی بودند که در خارج از خلیج فارس رخ داده و اثر خود را بر منطقه گذاشتند. از جمله جمعیت کم کشور پرتغال در قرن شانزدهم میلادی و به تبع آن حضور کم‌رنگ نظامیان این کشور در مستعمرات. عامل دیگر ضمیمه شدن پرتغال به اسپانیا در سال ۱۵۸۰م بود که موجب تبعیت مستعمرات از پادشاه اسپانیا شد و در نتیجه نظامیان پرتغالی به صورت مزدورانی برای کشوری بیگانه درآمدند و موجب تضعیف قوای نظامی آن‌ها گشت. همچنین خلیج فارس در نزد دولت‌مردان اسپانیایی اولویتی نداشت و این منطقه نقشی حاشیه‌ای در سیاست خارجی اتحادیه جدید اسپانیا-پرتغال پیدا کرد. حضور سایر قدرت‌های منطقه‌ای و اروپایی نیز مانع عمده‌ای برای ادامه سلطه پرتغال به وجود آورد. در نیمه قرن شانزدهم میلادی عثمانی به سواحل خلیج فارس رسید و شروع به دست‌اندازی به مناطق تحت سلطه پرتغال کرد که مزاحمت‌های زیادی برای این کشور به وجود آورد. در اوایل قرن هفدهم نیز ناوگان‌های انگلستان و هلند وارد خلیج فارس شدند که ضد و خورد و رقابت بسیاری در پی داشت. دسته دوم علل افول پرتغالی‌ها نیز عوامل درونی بودند که در نتیجه نحوه مدیریت مقامات پرتغالی پدید آمدند، همانند تعصب مذهبی و تلاش برای گسترش مسیحیت در منطقه و تضعیف اسلام، اما علی‌رغم تلاش فرماندهان و مبلغان پرتغالی، مسیحیت نتوانست جای پای برای خود در منطقه باز کند و اقدامات ضداسلامی این استعمارگران نخستین موجب عکس‌العمل قدرت‌های اسلامی و توجه بیش‌ازپیش آن‌ها به خلیج فارس شد. علاوه بر آن افول اقتصاد خلیج فارس از جمله دیگر نتایج حضور پرتغالی‌ها بود. نظامیان پرتغالی با گرفتن مالیات‌های سنگین، گسترش رشوه و فساد اقتصادی، فروش مناصب اداری و فرماندهی، غارت و چپاول، موجب ناامنی و از رونق افتادن تجارت در خلیج شدند. در نتیجه تراکم این مشکلات و موانع، زمینه‌های افول آن‌ها فراهم شد.

منابع

کتاب‌ها

- آقا محمد زنجانی، مهدی (۱۳۸۲)، *اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی*.
- الهی، همایون (۱۳۹۳)، *خلیج فارس و مسائل آن، تهران، قومس*.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و حسین ربیعی (۱۳۹۲)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران، سمت*.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر*.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۷۸)، *فارس نامه ناصری، تهران، امیرکبیر*.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک*.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۳)، *اسناد پادریان کرملی، تهران، میراث مکتوب*.
- سیوری، راجر (۱۳۹۴)، *ایران عصر صفوی، تهران، نشر مرکز*.
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، آستان قدس رضوی*.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۹۳)، *سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، تهران، علمی و فرهنگی*.
- فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه دن گارسیا د سیلوا فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، نشر نو*.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۴)، *اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرموز و خلیج فارس، تهران: بی‌نا*.
- کاتبی، سید علی (۲۵۳۵ شاهنشاهی)، *مرآت‌الممالک، سفرنامه‌ای به خلیج فارس، هند، ماورالنهر و ایران، ترجمه محمود تفضلی و علی گنج‌له‌لی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران*.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲)، *مجمع‌التواریخ، تهران، کتابخانه سنائی*.

- مک اودی، کالین و ریچارد جونز (۱۳۷۲)، *تاریخ جمعیت جهان*، ترجمه مهیار علوی مقدم و علی‌رضا نوری گرمرودی، مشهد، انتشارات پاندا.
- منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال*، تهران، وحید.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۹۶)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران، سمت.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۰)، *پرتغالی‌ها در خلیج فارس*، تهران، مرکز اسناد و دیپلماسی.
- ویلسون، آرنولد (۱۳۱۰)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، فرهومند.

مقاله‌ها

- منته، رودی و جورج فلورس، (۱۳۹۹)، *کشور پرتغال، خلیج فارس و ایران صفوی (اکتا ایرانیکا)*، ترجمه حمیدرضا زیبایی، تهران، بنیاد ایران شناسی.

منابع عربی

- بی‌نا، (۱۹۹۶)، *تاریخ الخلیج و البحر الاحمر فی اسفار بیدرو تیخسیرا*، ترجمه عیسی امین، منامه، موسسه الایام للصحافه و الطباعه و النشر و التوزیع.
- بی‌نا، (۱۹۹۶)، *یوم سقطت هرمز*، ترجمه عیسی امین، منامه، موسسه الایام للصحافه و الطباعه و النشر و التوزیع.
- حمیدالسلمان، محمد، (۲۰۰۰)، *الغزو البرتغالی للجنوب العربی و الخلیج فی الفتره ما بین ۱۵۰۷-۱۵۲۵م*، العین، مرکز زاید للتراث و التاریخ.
- حنظل، فالج، (۱۹۹۷)، *العرب و البرتغال فی التاریخ*، ابوظبی، منشورات المجمع الثقافی.
- زین‌العابدین، بشیر، (۲۰۰۹)، *البحرین و علاقاتها الخارجیه ابان القرن السادس عشر*، منامه، مرکز الدراسات التاریخیه جامعہ البحرین.

منابع لاتین

- Borges, Graça Almeida, «The Iberian Union and the Portuguese Overseas Empire, 1600-1625: Ormuz and the Persian Gulf in the Global Politics of the Hispanic Monarchy», *E-journal of Portuguese History*, No 2, 2014.
- Danvers, Frederick Charles (1992), *The Portuguese In India*, New Delhi, Asian Educational Services.
- Hamed Salman, Mohammed (2004), *Aspects of Portuguese Rule in the Gulf*, 1521- 1622, University of Hall.
- Jenkinson, Anthony(1886), *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, New York, Burt Franklin.
- Miles, S. B.(1919), *the Countries and Tribes of the Persian gulf*, London, Harrison and Sons.
- Sousa, Faria (1695), *The portuguese asia*, Translated into English by John Stevens, London.
- Subrahmanyam, Sanjay(2012), *The Portuguses Empire in Asia, 1500-1700: A Political and Economic History*, West Sussex, John Wiley & Sons.
- Teixeira, Pedro (1885), *The Travels of Pedro Teixeira*, Translated by William F. Sinclair, London, Hakluyt society.
- *The Commentaries of the Great Afonso Dalboquerque* (2000), New delhi, Madras, Asian Educational Services.
- Van Linschoten, John Huyghen (1885), *The Voyage of John Huyghen Van Linschoten to the east indies*, translated by Arthur coke burnell, London, Hakluyt society.